

بسم الله الرحمن الرحيم

در این آیه‌ی شریفه «وَأِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى» بعد از اینکه این قسمت اول آیه تا حدودی روشن شد، می‌رسیم به قسمت بعدی «فَانْكَحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ».

بیان احتمالات نسبت به «فانکحوا»

آیه می‌فرماید که نکاح کنید آنچه را که حلال است برای شما از نساء دوتا دوتا، سه تا سه تا و چهار چهار.

سؤالاتی در این قسمت از آیه‌ی شریفه مطرح است که اولاً آیا فانکحوا ظهور در چه معنایی دارد؟

دوماً آیه دلالت بر جواز نکاح اربع دارد یا اینکه بیش از نکاح اربع هم می‌شود از آیه استفاده کرد؟

و سوم اگر دلالت بر جواز نکاح اربع دارد آیا آیه شریفه دلالت بر عدم جواز زاید بر اربع دارد یا خیر؟

اما جواب سؤال اول:

در مورد «فانکحوا» مجموعاً سه نظریه بین مفسرین و فقها وجود دارد:

1- برخی گفته‌اند «فانکحوا» صیغه امر است و ظهور در وجوب دارد. که این قول به وجوب به برخی از ظاهریه یعنی کسانی که به ظاهر الفاظ تمسک می‌کنند نسبت داده شده است و قول نادری هم هست.

2- کثیری از مفسرین عامه قائل شده‌اند که «فانکحوا» دلالت بر اباحه دارد، همانطوری که در برخی دیگر از آیات قرآن - «کلوا و اشربوا» - یا - «کلوا من طيبات من رزقناکم» - این آیات ولو صیغه امر درش آمده است اما ظهور در اباحه دارد. «کلوا و اشربوا» خوردن و آشامیدن مباح است و مستحب هم نیست؛ اینجا «فانکحوا» را هم گفته‌اند دلالت بر اباحه دارد. دو یا سه و یا چهار زن گرفتن حکمش حکم اباحه است و اشکالی ندارد.

3- «فانکحوا» حکم اصل نکاح را دارد یعنی ما با قطع نظر از این آیه شریفه باید بگوییم «فانکحوا» قبلاً اگر در موارد دیگر صحبت از نکاح شده در آیات و یا در روایات آنجا نکاح را بعنوان یک عمل مستحب ذکر می‌کردند اینجا هم بعنوان یک عمل مستحب است. یعنی این تردیدی نیست که نکاح استحباب دارد اما «ان خفتم الا تقسطوا في اليتيمى» اگر خوف دارید که شما در یتامی ظلم کنید و عدالت را رعایت نکنید، نکاح با آنها برای شما استحباب ندارد.

«فانكحوا ما طاب لكم من النساء» اما نكاحي كه استحباب دارد نكاح با ساير نساء است.

پس قول سوم اين شد: كه ما بگويم نكاح با قطع نظر از اين آيه شريفه حكمش چه بوده است.

ما سال گذشته اين بحث را مطرح كرديم و گفتيم به نظر ما از قرآن كريم استحباب نكاح استفاده نمي شود؛ اصل جواز نكاح استفاده مي شود، استحباب نكاح را از روايات كثيره و اين كه نكاح سنت پيامبر (ص) است استفاده مي كنيم. اما از خود قرآن ما براي استحباب نكاح دليل نداريم؛ بر خلاف آنچه كه در كلمات فقها رايج و شايع است.

قبلاً عرض كرديم از اين آيه شريفه «وانكحوا الايامي منكم» خيلي از فقها استفاده كردند استحباب نكاح را. و ما نتوانستيم بفهميم و پذيريم اين معنا را و يا برخي از آيات ديگر. پس در اين قول سوم مي گوييم با قطع نظر از اين آيه، نكاح چه حكمي داشته است!

اگر با قطع نظر از اين آيه نكاح وجوب است «فانكحوا» را حمل بر وجوب مي كنيم، اگر با قطع نظر از اين آيه، نكاح مباح است «فانكحوا» را حمل بر اباحه مي كنيم. اگر با قطع نظر از اين آيه، نكاح في حد نفسه مستحب است «فانكحوا» را بايد حمل بر استحباب كنيم.

بنابر اين، كساني كه مي گويند نكاح في نفسه استحباب دارد، آن وقت معنای آيه اين مي شود نكاح با يتامي به جهت خوف ظلم به آنها لا يستحب، نكاح با يتامي به جهت خوف ظلم نسبت به آنها ليس بمستحب. اما آنچه كه مستحب است نكاح با ساير نساء است. آنهايي كه عنوان يتامي را ندارند «فانكحوا» ما طاب لكم من النساء». وقتي انسان دقت بکند از مجموع كلمات مي تواند اين سه قول را استفاده بکند.

احتمال چهارم: همانطوري كه شأن نزول آيه را بيان كرديم، چون در عرب جنگ زياد بوده و در نتيجه دختران يتيمه زياد بودند و بعضي از افرادي كه تمکن مالي داشتند مي آمدند اين دختران يتيمه را مي آوردند در منزل خودشان، هم خودشان را مي آوردند و هم اموالشان را و اينها مال داشتند، جمال داشتند و بعد ولي و آن كسي كه سرپرست اينها بود با اينها ازدواج مي كرد آن هم نه يكي دوتا چند نفر از اينها را گاهي اوقات مورد تزويج خودشان قرار مي داد و در نتيجه مهر المثل آنها را كم قرار مي داد، نفقه نمي داد و يا كم مي داد و جور و ظلم مي كرد نسبت به يتامي.

نكته اي را كه مي خواهم عرض كنم اين است كه شارع مي خواهدت بفرمايد شما وقتي يتامي را متعدد مي گيريد گرفتار ظلم به آنها مي شويد، براي اين كه گرفتار ظلم نشويد برويد زنان غير يتيمه و كساني كه پدر دارند و اقوامي دارند و نمي گذارند حقشان ضايع بشود، برويد از آنها متعدد بگيريد و ديگر نسبت به يتامي به صورت متعدد عمل نكنيد.

اين احتمال هم داده مي شود كه بنابر اين احتمال «فانكحوا» فقط دلالت بر اباحه دارد، يعني شارع مي گويد تعدد در يتامي را رها كنيد برويد نكاح كنيد متعدداً در غير يتامي كه «فانكحوا» ديگر شبیه امر بعد توهم الحظر است.

شما در اصول خوانديد امر بعد توهم الحظر تحقيق اين است كه حكمش بر مي گردد به آنچه كه قبلاً بوده. «واذا حللت فاصطادوا» وقتي محل شديد صيد بكنيد، فاصطادوا امر بعد الحظر است. اگر يك امري بعد الحظر يعني بعد المنع شارع فرمود وقتي محرم هستيد صيد نكنيد وقتي محل شديد فاصطادوا يا بعد توهم الحظر باشد مي گويند اين بر مي گردد به حكم قبلي، حكم قبلي اش اباحه بوده در صيد حالا هم مي شود اباحه.

در اینجا بگوئیم شارع می گوید حالا که خوف دارید ظلم کنید نسبت به نکاح متعدد با یتامی و برای شما یک ممنوعیتی در ذهن تان آمده است بروید نکاح کنید با سایر زنان که غیر یتیمه هستند، بصورت متعدد که ازش فقط اصل اباحه را استفاده کنیم. (خوب دقت بفرمایید!) ما اگر قول سوم را گفتیم (که نکاح قبلاً یعنی با قطع نظر از این آیه حکمش استحباب است) آیه هم الان می فرماید **فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع**، این فانکحوا را هم باید حمل بر استحباب کنیم. و اگر فانکحوا حمل بر استحباب شد یعنی دو زن گرفتن هم مستحب می شود، سه زن گرفتن هم مستحب می شود و چهار زن گرفتن هم مستحب می شود.

اما روی قول چهارم (عرض کردم قول چهارم احتمالی است که ما می گوئیم در تفاسیر نیامده است) بعد از اینکه مردم و مؤمنین شدت احکامی را که مورد ایتم از طرف خداوند نازل و صادر شد دیدند، عملاً سراغ یتامی نمی رفتند؛ نکاح با یتامی نمی کردند، آیه به دنبال این ذهنیتی که مردم دارند می فرمایند حالا این خوف دارید که نکاح بکنید به صورت متعدد با یتامی و می ترسید گرفتار ظلم بشوید این کار را نکنید. **فانکحوا ما طاب لکم من النساء** که در نتیجه فانکحوا روی این احتمال فقط دلالت بر اباحه دارد یعنی آیه نسبت به دو زن گرفتن هم مستحب است، سه زن گرفتن هم مستحب است و چهار زن گرفتن هم مستحب است.

اما اگر احتمال چهارم را دادیم که در احتمال چهارم عرض کردم شبیه امر بعد توهم الحظر است، حظر چیست در اینجا؟ ممنوعیت نکاح متعدد با یتامی، شارع می گوید حالای که خوف دارید که ظلم بکنید، دو، سه یا چهار یتیمه را بخواهید بگیرد ظلم بکنید نسبت به اینها، نکاح متعدد با یتامی نداشته باشید. آنچه که ممنوع شده است نکاح متعدد با سایر زنان داشته باشید، نکاح متعدد با سایر زنان حکم اولی اش اباحه است.

در نتیجه اینجا می گوئیم دو زن گرفتن، یا سه زن گرفتن یا چهار زن گرفتن مباح است. حالا چه باید گفت در نتیجه.

مرحوم سید در عروه در (کتاب النکاح) می فرماید: «الاستحباب لا یزول بالواحد بل التعدد مستحب ایضاً - تعدد هم مستحب است، بعد استدلال می کند به همین آیه شریفه می فرماید: لقوله تعالی **فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع** - و در ادامه می فرماید: - و الظاهر عدم الاختصاص استحباب بالنکاح الدائم او المنقطع» استحباب نکاح اختصاص به دائم و منقطع ندارد، استحباب تعدد یعنی همان طوری که تعدد در نکاح دائم مستحب است در منقطع هم مستحب است. بعد فرموده حتی در اماء هم تسری پیدا می کند اگر یک کسی اماء متعدد داشته باشد آن هم مستحب است. و همین طور مرحوم صاحب جواهر هم (در جلد 29، صفحه 35) ایشان هم همین نظر را دارد یعنی هر دو به این آیه **فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع** استدلال کرده اند.

این استدلال متوقف است بر این که در میان این چهار احتمالی که عرض کردیم احتمال سوم تعین پیدا بکند؛ اگر احتمال سوم را گفتیم، یعنی گفتیم آیه می فرماید اگر خوف از ظلم یتامی دارید و نکاح با یتامی مستحب نیست پس چه مستحب است؟ **فانکحوا ما طاب لکم من النساء** نکاح با سایر نساء که غیر یتیمه هستند، حالا **مثنی و ثلاث و رباع**.

اما این احتمال چهارم اگر ظهورش از احتمال سوم بیشتر نباشد کمتر از آن نیست؛ آیه ی شریفه به نظر ما در مقام بیان اصل ترخیص دو زن، سه زن و چهار زن گرفتن است در مقام اصل ترخیص است، چرا؟ عرض کردیم با توجه به شأن نزول آیه متمکین می رفتند یتیمه ها و دختران یتیم را می آوردند در منزلشان و با آنها ازدواج می کردند، نه مهر المثل برایشان قرار می دادند، نه نفقه شان را درست می دادند بعد آیه نازل شد که - ان الذین یأکلون اموال الیتیمی ظلماً انما یأکلون فی بطونهم ناراً و سیصلون سعیراً - در تاریخ هم دارد بعد از این که این آیات نازل شد بعضی از اینها که ایتم را در خانه هایشان آورده بودند، اصلاً از خانه بیرون کردند و گفتند ما جرأت نداریم و ... غذایی که برای آنها تهیه می شد حتی یک سر سوزنی از آن را خودشان استفاده نمی کردند، خوف اینها را گرفت یعنی خوف گرفت که اینها نکاح متعدد با یتامی دیگر نتوانند بکنند، نکاح متعدد با یتامی آن وقت

چه بوده است؟ مباح بوده، قبل از این آیه افرادی بودند ده زن داشتند، پانزده زن داشتند کمتر و بیشتر از یتامی غیر یتامی به عنوان یک امر مباح، آیه می‌فرماید این مباح را بگذارید کنار.

مباح دیگر این است: **فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع** - ما برای این احتمال چهارم چه دافعی چه مبعدي داریم؟ و عرض کردم اگر بگوییم ظهورش از احتمال قبل بیشتر نیست اما کمتر از آن هم نیست، بگوییم شارع بگوید دو مستحب است و سه مستحب است و چهار تا هم مستحب است بعد هم در مسئله متعه هم بگوییم در متعه صدتا مستحب است بعد هم برویم در اماء بگوییم اماء هم و ... از آیه چنین چیزی استفاده نمی‌شود.

حالا از ادله دیگر ممکن است یک وقتی ما ازش استفاده بکنیم (خوب دقت کنید من فقط دارم نسبت به خود آیه شریفه عرض می‌کنم) ما باشیم و آیه‌ی شریفه فانکحوا دلالت بر اصل ترخیص دارد، چون نکاح با یتامی ممنوع شد **خفتم الا تقسطوا فی الیتامی فلا تنکحوهن**، دیگر با اینها نکاح نکنید امر بعد المنع است امر بعد المنع در اینجا بر اباحه دارد، مباح است بر شما دو، سه و چهار تا، ازش استحباب استفاده نمی‌شود.

ما باشیم و آیه شریفه آیه ظهور در این دارد که مجرد از وقوع در ظلم سبب می‌شود که آن عمل برای شما ممنوع باشد آن عمل برای شما غیر جایز باشد چه استعبادی دارد!

پس آقایان روی این مسئله بیشتر دقت بفرمایند، فانکحوا چهار احتمال درش هست 1- وجوب که ظاهریه گفته‌اند.

2- اباحه منتها اباحه مثل فکلو و اشربوا و کلاوا مما رزقناکم طیبات که جمهور از مفسرین عامه همین را گفته‌اند حالا باید ببینیم که فقهای عامه هم تعدد را مستحب می‌دانند یا نه و اگر مستحب می‌دانند دلیلشان چیست و الا مفسرینشان که این فانکحوا را حمل بر اباحه کردند

3- کثیری از فقهای خاصه و امامیه و مفسرین امامیه «فانکحوا» را حمل بر استحباب کردند، از باب اینکه نکاح با قطع نظر از این آیه استحباب دارد حالا هم می‌گوییم «فانکحوا» مستحب است حالا که مستحب است مثنی مستحب است، ثلاث هم مستحب است و ربع هم مستحب است.

4- اما روی احتمال چهارم که ما عرض کردیم، احتمال چهارم بعیدی نیست و با وجود این نمی‌شود احتمال سوم را متعین دانست؛ بگوییم چون یک ممنوعیتی در تعدد نکاح با یتامی بود و قبل از ممنوعیت نکاح با یتامی مباح بود خوف از وقوع در ظلم پیدا کردند شد حرام، حالا که شد حرام شارع می‌گوید یتامی را بگذارید کنار، **فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع** یعنی بر می‌گردد به قبل از ممنوعیت در یتامی، قبل از ممنوعیت در یتامی نکاح متعدد مباح بوده بگوییم آیه دلالت بر استحباب نکاح متعدد ندارد.

و صلي الله علي سيدنا و آله الطاهرين.